

پی آمد های سی ام تیر ۱۳۳۱ دکتر محسن قائم مقام

مقدمه

در بخش پیش " حماسه قیام ملی سی تیر 1331، نقطه اوجی در نهضت ملی ایران "، شرایط سیاسی و اجتماعی قیام سی تیر و برخی از جریانات در کنار آنرا بررسی کردیم. در این بخش پی آمد های سی ام تیر ماه 1331 را مطالعه خواهیم نمود. درک درست پی آمد های سی تیر نیاز باشنائی با برخی از شخصیت های سیاسی و اجتماعی آن دوران و نهاد هایی در آن زمان دارد. در بخشی که گذشت بشرح آیت الله کاشانی و احمد قوام پرداختم و دراین بخش کوشش می نمایم که از شاه، در آن دوران، دکتر بقائی، فراکسیون نهضت ملی، حزب توده، ارتش و جرائد و نهاد های دیگر بنویسم. شرح 30 تیر و افراد و نهاد هایی که در آن نقش داشته اند در کتب و مقالات مختلف، اغلب با تحقیق های مناسب و به تفصیل نوشته شده. من سعی میکنم که فهرستی از این کتابها را در اختیار خوانندگان علاقمند قراردهم. کوشش من بر اینست که بررسی سی تیر را از یک دیدگاه ملی با استفاده از اطلاعات پراکنده در کتابها و نیز احیاناً مشاهدات شخصی خود و یا آشنائی شخصی که با افراد و نهاد های مختلف در گیر این واقعه داشته ام، در مجموعه جدیدی همراه تحلیل هایی مناسب موضوع عرضه نمایم. که بخصوص برای جوانان، که در برابر ماشین های جعل و تحریف تاریخ قرار دارند نظری سالم را نیز در دسترس خود داشته باشند. این بررسی از واقعه ای صورت میگیرد که در تاریخ معاصر ایران سرنوشت ساز بود و بدون شک در پی آمد خود پایه های مادی کودتای 28 مرداد را فراهم ساخت.

بررسی موضوع " قیام ملی 30 تیر " آشنائی با بسیاری موضوعات و روشن شدن مسائلی را می طلبد. و دراین مرور تاریخی باید به بسیاری از سؤالات مطروحه در کان پاسخ گفت: آیا مصدق بدنال حفظ سلطنت و مشخصاً حفظ محمد رضاشاه در ایرن بود، برای شاه "قرآن مهر" کرده بود؟ و چرا بدنال جمهوری نبود؟ آیا مصدق در 30 تیر یا در 28 مرداد بدنال تغییر رژیم بود و آیا امکان و قدرتی برای تغییر رژیم وجود داشت و آیا مردم در نهایت از تغییر رژیم در آن شرائط بهره مند میشدند؟ این سؤالات و بسیاری سؤالات دیگر در موضوع 30 تیر و یا 28 مرداد مطرح شده اند و پاسخگوئی باینگونه سؤالات و تجزیه و تحلیل مسائل مربوطه به روشن شدن بیشتر شرایط تاریخی آن زمان و چگونگی فرایند وقایع آن دوران کمک بسیار خواهد نمود.

مصدق وفادار به مشروطه و حکومت قانون

دکتر مصدق زندگی سیاسی خود را در مبارزه برای آزادی و حکومت قانون در نهضت مشروطه ایران آغاز نمود. و در مجلس چهارم در مخالفت با سلطنت رضا خان سردار سپه و سپس در دوران زمامداریش در حکومت ملی، سالهای 29 تا 32، نشان داد که در عمل حتی تا پای جان باصولی که نهضت مشروطه بر آن پا گرفت وفادار است.

محتوی نهضت مشروطه همان قانون اساسی بود که بهمت دلیری ها و پایمردی های بسیاری در این سرزمین شکل گرفت. جامعه ایران پس از سالها تحمل سلطه استبداد افق نوینی را تجربه میکرد که در منظر آن همه چیز برایش نو و تازگی داشت و در پرتو آن با دنیای نوینی آشنا پیدا میکرد، و بتدریج دنیای جدید را می شناخت. جامعه رفته رفته به حقوق خود و بعبارتی با فرهنگ دنیای غرب آشنا می شد. ایران سراسر یک جامعه مذهبی بود و رهبران مذهبی شیعه در مردم نفوذ فراوانی داشتند. روحانیون بدنال کسب قدرت بیشتر در جامعه رو در روی شاه قرار گرفتند و با انقلابیون همداستان شدند. ولی آنها نه مشروطه را تا آن حد که روشنفکران و متفکرین نهضت در " قانون اساسی" جا دادند میخواستند و نه با برداشتن " سلطنت " هرگز موافقت داشتند. در ایران

"سلطنت" و "روحانیت" مانند بسیاری از ممالک دیگر جهان سالها در کنار هم زیسته بودند و همدیگر را یاری داده بودند. و دلیلی نداشت که روحانیت "پشتیبان" بزرگی از خود را از عرصه مملکت بزدايد. بهمین دلیل آنها در ابتدای قدرت گیری رضا خان جلوی "جمهوری" شدن مملکت را گرفتند و یا آیت الله بروجردی، مرجع تقلید شیعه، در 28 مرداد، بشاه تلگراف تبریک زد. آنها همیشه از "جمهوری" وحشت داشتند. برای بزرگمردانی چون دکتر مصدق "با شرایط آن دوران محتوی "حکومت" اهمیت داشت تا "فرم" حکومت. در همان زمان مثل امروز بسیار کشورها در فرم "جمهوری" بودند که شرایط حکومتی ایشان بسیار سرکوبگرانه تر از حکومت های شاهی بود. هر چند امروزه که خوان "شاهنشاهی" در انقلاب بهمن 57 در هم نوردیده شده است انتخاب میان جمهوری و سلطنتی را مردم پشت سر گذارده اند و تنها باید باین سیستم سرکوبگر مذهبی که بنام "جمهوری" بمردم تحمیل شده است بیاندیشیم. در آن زمان اگر اجرای "قانون اساسی" انجام پذیر میشد، که در آن شاه مقامی غیر مسؤول بود و "سلطنت میکرد، نه حکومت"، بمقدار بسیار زیادی همه چیز در مملکت در روند درستی قرار میگرفت. مبارزه با شاه و دربار و ارتجاع داخلی، که مصدق در کنار مبارزه با استعمار با آن دست بگریبان بود، مبارزه ای اساسی بود. پیروزی در این مبارزه خود یک تغییر رژیم می توانست نام بگیرد! در آن سیستم نوعی "حکومت شاه" به حکومت مشروطه مبدل میشد. مصدق طرفدار برقراری حکومت مشروطه بود که در آن ملت منشأ قانون باشد و قانون حکومت نماید. در آن شرایط دلیلی موجود نبود که موضوع پیچیده و غیر عملی در آن زمان یعنی "تغییر رژیم" را بجای "اجرای قانون اساسی" مطرح نماید. برای بستن دهان آنهاییکه او را به "کمونیستها" و این و آن می چسباندند که دنبال تغییر رژیم است با "قرآن مهر کردن" قسم یاد میکرد که دنبال تغییر رژیم نیست. تا بتواند بدون بمیدان آوردن روحانیت و بسیاری دیگر از مردم که از حزب توده و شوروی هراس فراوان داشتند و آنها را در این راه میدیدند، بمبارزه خود برای بیرون بردن شاه از حکومت، بدون برچسب تغییر رژیم ادامه دهد. برچسب تغییر رژیم تنها جلوی کار استقرار حکومت مشروطه را میگرفت و در نهایت بنفع شاه، دربار و نیروهای ارتجاع میگردد. در حقیقت در آن زمان حکومتی که در آن شاه و دربارش دخالتی بامور سیاسی و مملکتی نتوانند بنمایند و قانون اساسی اجرا شود، امکان حکومت مردم سالاری وجود داشت. تا شرایط بهتری پیدا شود که سیستم مطابق شرایط روز جهانی، بدون حضور "مقام غیر مسؤول"، در کشور برقرار گردد. قانون اساسی پیشین فرقی با قانون اساسی کنونی جمهوری اسلامی آنست که اگر آن قانون اجرا می شد مردم قدرت را در اختیار داشتند و تغییرات لازم از جمله در ارتباط با مسائل زنان و بسیاری امور دیگر را میتوانستند انجام دهند. با اجرای قانون اساسی پیشین مردم میتوانستند که مجلسی با نمایندگان خود در قدرت قانون گذاری برپا نمایند و دست شاه و دربار و خانواده سلطنتی را نیز از امور مملکتی کوتاه گردانند. در حالیکه اگر قانون اساسی جمهوری اسلامی رعایت شود با وجود "ولایت فقیه" و قدرت روحانیون شیعه در قانون، مردم کاری نمیتوانند انجام دهند¹. بگذریم که مسئولین امور کنونی از انجام بسیاری از قوانین موجود در قانون اساسی فعلی، که در بسیاری موارد آزادی های بسیاری بمردم میدهد همواره سر باز زده اند، که معنی "ولایت فقیه" را بهتر آشکار مینماید. در 30 تیر، بخصوص مخالفین مصدق، همه حمله را متوجه قوام کرده بودند و تقاضای اعدام او را بدلیل "قیام مسلحانه علیه ملت" مینمودند. و آنرا بصورت قانونی در مجلس بتصویب رساندند. در حالیکه شاه "فرمانده کل قوا بود" و اگر جرم قیام مسلحانه مطرح بود، باز این شاه بود که می بایست محاکمه شود و قوام در کنارش قرار گیرد. و لذا محاکمه قوام و اعدام او بدون سخنی از جنایت فرمانده کل قوا، فرار دادن "مجرم اصلی، یعنی شاه"، از مجازات بود. و نیز مصدق که طرفدار حکومت قانون بود نمیتوانست قبول نماید که با یک "قیام و قعود"، نشست و برخاستی در مجلس کسی را "محکوم" و اموالش را مصادره نمایند. در آنصورت پس محاکمه در دادگاه صالحه، در حکومت مشروطه، و حکم دادگاه معنی ش چه میشد؟ و معنی تفکیک قوا در حکومت پارلمانی بکجا میرفت؟

¹. درست است که مطابق اصل دوم قانون اساسی قدیم بنا بود تا پنج نفر از مجتهدین و فقهای طراز اول شیعه کنترل قوانین مجلس را داشته باشند تا قانونی مخالف دین اسلام و مذهب شیعه جعفری نباشد. ولی این هیأت هیچگاه تشکیل نشد و صورت عملی بخود نگرفت. بمعنی ای یک نوع بفراموشی سپرده شد. که خود بیانگر میزان قدرت مذهب در قانونگذاری بود. و لذا انتخابات آزاد و شکل گرفتن مجلس منتخب مردم منع مذهبی نداشت و مثل این قانون اساسی انتخابات با قدرت ولی فقیه و شورای نگهبان در خدمت حاکمین مذهبی قرار نمیگرفت.

لذا مصدق برای بوجود آمدن فضائی مبارزه میکرد که در آن قانون اساسی سایه گستر باشد . در آن شرایط و آن جو سیاسی و اجتماعی شرایط تغییر رژیم موجود نبود . در سی تیر بدون برنامه ، بدون پشتوانه نظامی و بدون آماده بودن اجتماع برای آن، عنوان کردن تغییر رژیم هم عملی نبود و هم در عمل اقدامی از نظر تبلیغاتی در خدمت ارتجاع و بشکل دیگری در خدمت حزب توده می توانست قرار گیرد و بازنده کار تنها مردم و نهضت ملی می بود . حزب توده مرتب شعار علیه شاه میداد و در میان مردم تغییر رژیم را بشکلی تبلیغ مینمود، داد سخن میداد که مصدق در سی تیر شرایط طلائی را برای برداشتن شاه از دست داد . این صحبت را از بسیاری که دل خون از شاه و دربار داشتند نیز شنیده می شد و در کتابهایشان هم بان اشاره نموده اند² . سرود سی تیر در حزب زحمتکشان ملت ایران در روز سی تیر ساخته شده بود و بدرستی علیه شخص شاه بود و پس از بازگشت مصدق به حکومت آنرا عوض نمودند³ . حزب توده و دیگران هم که بامکان تغییر رژیم عقیده داشتند، حساب نمیکردند که حتی محکمترین پشتیبانان مصدق در سی تیر مانند آیت الله کاشانی، دکتر بقائی، حسین مکی، و بسیاری دیگر که مردم ایشان را می شناختند، طرفدار شاه از آب بیرون آمدند . روحانیون در ابتدای حکومت مصدق طی نامه ای با امضای 5 مرجع تقلید او را از عنوان کردن قوانینی که تغییرات در وضع حقوقی زنان در جامعه را بدهد بر حذر داشتند . حالادر سی تیر مصدق با چه نیرویی میتوانست تغییر رژیم بدهد؟ در مورد 28 مرداد بجای خود خواهیم نوشت .

انگلیس، امریکا، شاه، دربار، خانواده شاه و سی تیر

دولت انگلیس با همکاری امریکا و ارتجاع داخلی از بدو حکومت ملی دکتر مصدق بدنال فشار برای تسلیم مصدق به خواسته های ایشان بود . نقش امریکا در ابتدای کار پیدا کردن میدان عمل بیشتر و بزرگتری برای اعمال سیاستهای خود در ایران و منطقه خاورمیانه بود . بقول اصطلاحات آن دوران " شیر پیر بریتانیا " راهی بجز خالی کردن صحنه و یا با رقبای جدید شریک شدن را نداشت . حکومت دمکراتهای امریکا، و بطور مشخص رئیس جمهور دمکراتها پرزیدنت ترومن بدنال راه مسالمت جویانه ای برای حل مسأله نفت بود . برای انگلیس برعکس حل سریعتر مسأله بصلاحت بود، چه بریتانیا در آنزمان در سرانشیب افول بود و هر روز ضعیف تر می شد و گذشت زمان در خلاف جهت منافعش در حرکت بود . درحالیکه با گذشت زمان مصدق و نهضت ملی ایران نیرومند تر میشدند . بنظر طراحان نقشه برکناری مصدق ، انگلیس، امریکا، و ارتجاع داخلی، در سی تیر، ایجاد یک حکومت قوی و سرکوبگر بعد از بخانه نشانیدن مصدق حل معما بود . و شاه با وجود ترس از هردو کاندیدا برای حکومت، سید ضیاءالدین طباطبائی و احمد قوام، در برابر فشار انگلیس با قوام موافقت کرد . ولی هرگز با بستن مجلس موافقت نمود . قوام که در سال 1327 با مجلس مؤسسان و سپردن اختیارات جدید بمقام سلطنت، اصولگرایانه طی نامه ای بشاه بشدت مخالفت کرده بود، ناگهان در این دوره بدنال استفاده از همان مصوبات مجلس مؤسسان کذائی گردید که شاه مجلس را منحل نماید، چه امروز کشتیپان را سیاستی دگر آمده بود! شاه ترسش ازین بود که همه کارها در قبضه قوام در آید و مهمتر از آن با مشاهده روند کار میدید که سیل خون در مملکت جاری است و موفقیتی در این نبرد نخواهد بود . انگلیس و امریکا نیز پیش بینی چنین مقاومتی را نکرده بودند و در برابر آن مقاومت های خونین مردم نقشه ای نداشتند و بهمین دلیل دنبال کار را نگرفتند و قوام را تنها گذاردند . اشرف و مادر شاه در برنامه ریزی علیه مصدق و روی کار آمدن و تقویت قوام نقش اساسی داشتند⁴ ولی در امر بستن مجلس زورشان بشاه نرسید .

حزب توده و سی تیر

² - نهضت ملی ایران، علی اکبر بدیعی، سر دبیر روزنامه شاهد .
² . سرود 30 تیر، که سرود عمده ای در حزب نیروی سوم شد را زنده یاد حسین ملک، آهنگ ساز، همراه شعرش در روز 30 تیر ساخته بود . این سرود چنین آغاز میشد : " شه زمام ملتی/ سپرده دست دولتی/ که باتفنگ و توپ و تانک و تیر/وزید ازکھسار/.../ که ملت پیروز شده امروز/ بگو اکنون/ بشاه دون/ برو بیرون!/ تو بمانی ای وطن جاودانه/ ... که " شه" به " شد " و " شاه دون به " خصم دون " تبدیل گردید .
² . " میرزا احمد خان قوام السلطنه .. " ، دکتر باقر عاقلی، پنجمین دوره ریاست وزرائی .

حزب توده در چهارده ماه دولت ملی دکتر مصدق از اردیبهشت 1330 تا تیرماه 1331 حتی لحظه ای دولت ملی را آرام نگذاشت و حادثه آفرینی هایش اندازه نداشت. پس از استعفای دکتر مصدق در 26 تیر ماه 1331 و انتخاب قوام به نخست وزیر روزنامه بسوی آینده، ارگان علنی حزب طی سرمقاله های خود به گفتگو با نخست وزیر جدید پرداخت. و حتی پس از سقوط قوام هنوز 80 در صد مقاله هائی که در باره 30 تیر می نوشت علیه دکتر مصدق نشانه رفته بود. در خاطرات دکتر ارسنجانی، از دولتمردان برجسته دولت قوام، در رویدادهای مربوط به روز شنبه 28 تیر ماه میخوانیم: " ساعت پنج و نیم صبح مرا از خواب بیدار کردند، زیرا عده ای بیدنم آمده بودند. با اینکه بیش از دو ساعت نخوابیده بودم برخاستم و لباس پوشیدم و آن دو نفر که ملاقاتشان ضروری بود اطلاعاتی از وضع شهر و تحریکاتی که صورت می گرفت بمن دادند. معلوم شد حزب توده هنوز مایل به همکاری با جبهه ملی نیست و چند نفر را برای مذاکره با آقای عباس اسکندری فرستاده اند تا تحت شرایطی با دولت همکاری کنند. " و باز در اینجا به نقل از روزنامه " حجار"، زیر نظر دکتر انورخامه، از منشعبین حزب توده، در شماره 29 تیر، یعنی در اوج مبارزات مردم، نوشته است، توجه نمائید که در آن نقش حزب توده در چند روز حکومت قوام و 30 تیر را بخوبی برملا میکند: "... رهبران خیانتکار حزب توده هیچگاه نخواهند توانست این داغ ننگ را از پیشانی خود پاک سازند حالا دیگر حکومت قوام السلطنه حکومت محبوب این رهبران خائن روی کار است. حالا دیگر حادثه آفرینی، مبارزه جوئی و متینگ دهی آنها تمام شده است، اوف بر این همه رذالت و خیانتکاری ... " و باز در جلد سوم کتابش " از انشعاب تا کودتا" در صفحه 405 اشاره به روز سی ام تیر 1331 دارد و مدعی است که با کارگران چاپخانه رنگین در این روز گفتگو داشت: "... پرسیدم پس چرا به صفوف مردم نمی پیوندید و در تظاهرات شرکت نمیکنید ... گفتند اینها مردم نیستند، یک مشت رجاله اند ما دستور نداریم با آنها قاطی شویم ... "5. حالا نگاه کنید حزب توده چگونه بعد از 30 تیر ناگهان رنگ عوض میکند و خود را شریک قافله نهضت معرفی مینماید، و بدون بردن نامی از دکتر مصدق و خواسته های مردم، فقط تکرار صحبت های در آزمون مع الفارق خود را تکرار میکند: در روزنامه " دژ" بجای بسوی آینده، اول مرداد 1331، میخوانیم " سربازان و افسران ارتش نوکر شخصی شاه نیستند. شاه حق مداخله در امور ارتش را ندارد، عنوان فرماندهی کل قوا نباید وسیله کشتار مردم ضد استعمار و اجرای سیاستهای ضد ملی و استعمارگری گردد. ... رستاخیز سی ام تیر گوشه ای از غضب ملت بود ... اهمیت این واقعه تاریخی و رستاخیز ملی که سرتاسر کشور را در بر گرفت بیشتر از آن جهت است که طبقه خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط در کنار کارگران ایران به تظاهر عظیم ضد امپریالیستی پرداخت ... ". و کوشش برای معامله با قوام را پاک فراموش میکند.

دعوت حزب توده به جبهه واحد ضد استعمار

حزب توده توسط یکی از سازمانهای علنی خود " جمعیت مبارزه با استعمار " از جبهه ملی دعوت به ائتلاف نمود. حالا با آنهمه نقش های خرابکارانه و خصمانه حزب توده با نهضت ملی ایران و دکتر مصدق، چگونه هواداران نهضت ملی و مصدق می توانستند به حزب توده اعتماد نمایند و دعوت ائتلاف با چنین سازمان اپورتونیست و وابسته به سیاست دولت شوروی را بپذیرند؟ خلیل ملکی اولین کسی بود که بلافاصله باین دعوت فرصت طلبانه طی مقاله مستدلی پاسخ رد داد و مقاله او در روزنامه شاهد که در آن زمان ارگان نهضت ملی شناخته شده بود منتشر شد.⁶ حقیقت این بود که قبول پیشنهاد "جبهه واحد" از یک سازمان غیر قابل اعتماد، سازمانی که نه تنها از ابتدای حکومت ملی دکتر مصدق بهمه مظاهر ملی تاخته است، بلکه در همان دعوت به اتحاد نیز همه لبه حمله را علیه دکتر مصدق و حکومت او نموده است، سازمانی که روز پیش از آن در جستجوی راهی برای همکاری با دولت قوام رفته بود، عاقلانه و در جهت منافع مردم نبود. همکاری با دولت قوام بود.یطیشراپطی ایطی شراپطی با دولت همکاری کنند...".

ارتش و 30 تیر

³. سه نقل قول بالا از کتاب " فلم و سیاست " تألیف محمدعلی سفری برداشت شده است.

⁶. " رویداد ها و داوری " خاطرات دکتر مسعود حجازی، ص 45

تظاهرات مردم در 30 تیر از ساعت 5 صبح آغاز شد . و در درگیری های شدیدی در نقاط مختلف شهر بیشتر در حوالی مجلس و میدان سپه و خیابانهائی که به مجلس منتهی می شد بسیاری از مردم با گلوله و سر نیزه سربازان بخون غلتیده شدند⁷ . در بسیاری از شهرستانهای بزرگ هم مردم بمیدان آمده بودند و یا در تلگرافخانه ها جمع بودند . گزارشات مختلفی در نشریات آن زمان و خیر گزاری های مختلف خیر تسلیم افسران و سپس سربازان را در مقابل مردم میدادند . در یک نمونه که از سوی یک خبرنگار آلمانی نقل شده بود نشان میداد که وقتی زنی با گلوله بخون غلتید افسری که نزدیک او بود اسلحه کمربند خود را بر زمین کوفت و در کنار نعش زن مبارز به گریه نشست و سربازان اطراف او هم دست از تیراندازی برداشتند⁸ . حسین مکی در همین کتاب⁹ مینویسد که " ارتش تقریباً تمام نیروی تعلیمات دیده خود را وارد عمل کرده بود ولی در بعضی از نقاط شهر سربازان و بعضی از افسران با مردم اظهار همدردی کردند" و از سپهبدزبان پناه ، که در آن زمان سناتور بوده است نقل میکند که " بیم آن بود که اگر تلفات و کشتار مردم ادامه یابد و مناظر خونین در روحیه سربازان اثر بگذارد و اسلحه خود را زمین بگذارند و رسماً و علناً با مردم همکاری نمایند . " برخی از افسرانی که در برابر مردم اسلحه خود را بر زمین نهادند، بعد ها نامشان در فهرست افسران سازمان نظامی حزب توده دیده شد . ولی در عمل افراد غیر نظامی و نظامی حزب توده هیچ دستوری از سازمانشان برای شرکت در قیام سی تیر و یا رهنمود دیگری در پشتیبانی آنها نداشتند . رفتار این افسران مردم دوست تنها نماینده پاکدلی ایشان بود که در برابر حملات وحشیانه حکومت بمردم جلوه گر می شد . در مورد سازمان افسری حزب توده گازیوروسکی، که بررسی بسیار محققانه ای از 28 مرداد نموده است از دو افسر سیا که در کشف و انهدام سازمان افسری نقش اصلی داشته اند، چنین نقل میکند " (شبکه نظامی) مستقل از شبکه اصلی حزب توده بصورتی که مستقیماً به یک افسر اطلاعاتی در سفارت شوروی گزارش میداد سازمان یافته بود ."¹⁰ و یادمان هست که در آن زمان دولت شوروی هیچ گونه سیاستی برای کمک به مصدق را نداشت .

محسن قائم مقام - نیویورک

8 اوت 2007

Email: mgg19@Columbia.Edu

در بخش بعد پی آمد های 30 تیر در غالب شرح و تحلیلی از 28 مرداد 1332، ادامه خواهد داشت . معرفی بازیگران و شخصیت ها و نهاد های دیگری که در این قیام و آثاری که پس از آن پیش آمد، مؤثر بوده اند، خواهد شد . این گفتگو ها قسمتی از نگاهی بتاریخ آن زمان، در برابر جعل و وارونه نویسی تاریخ است که در بسیاری جوانب امروزه ادامه دارد .

⁷ . رقم رسمی کشتگان را 69 نفر اعلام کردند و 181 نفر مفقود در حالیکه رقم اصلی کشتگان را 500 تا 600 نفر نوشتند. بعد ها در باره محللهائی که بسیاری از کشتگانرا به آن مکانها منتقل نموده بودند بسیار نوشتند .

⁸ . کتاب " سی ام تیر 1331 ، تألیف حسن مکی، ص 283 .

⁹ . در کتاب بالا در همان صفحه .

¹⁰ . مارک ج. گازیوروسکی، سیاست خارجی امریکا و شاه، ترجمه جمشید زنگنه، ص. 207. ، نقل از کتاب بسیار جالب و با ارزش " خواب آشفته نفت " از کودتای 28 مرداد تا سقوط زاهدی، نوشته و تحقیق محمد علی موحد .